

تنبيه باتر كه آلبالو!

دربوش شهپاری
 تهران،یزه

تنبيه دانش آموزان رابطه مستقيمى باشيوههاى آموزش سنتى و مدن در مدارس و سيستم آموزشى کشور داشت. تا قبل از عموميت يافتن مدرسه‌هاى جديد، «مکتب» اصلي‌ترين و تنها مکان برای سوادآموزی به شيوه سنتى به‌شمار می‌رفت. در دوره محمدشاه قاجار نخستين مدرسه به شيوه جديد در ايران توسط ميسون‌هاى آمریکايى و کشيشى به‌نام «پرنکينز» در شهر اروميه تاسيس شد.اوايل دوره ناصري و در صدارت امير کبير، مدرسه دارالفنون در تهران داي‌ر شد که در آن علوم جديد تدريس می‌شد. اين مدرسه ابتدا مخصوص شاهزاده‌هاى قجر و رجال بود و بعدها به‌خصوص در دوره پهلوی عمومى شد؛ اما راه‌اندازى دارالفنون، از همان ابتدا تحول بزرگى در آموزش به‌شمار می‌آمد. در دوره مظفرالدین‌شاه شاهد راه‌اندازى مدارس جديد در تهران و شهرهاى ديگر هستيم که به شيوه مدرن اداره می‌شدند. در اين دوره انجمن معارف تشکيل شد که نقش مهمی در ايجاد مدارس جديد داشت. البته راه‌اندازى چنين مدارسى همواره با مخالفت عده‌اى سنت‌گرا و خرافه‌پرست رويه‌ومى‌شد. تخریب، آتش‌سوزى و تهديد به مرگ برای موسسان مدارسى که به شيوه مدرن اداره می‌شدند، به ويژه مدارسى که مخصوص دختران بود، بارها اين مدارس را به تعطيلی کشاند.اگر چه در دوران مظفرالدین‌شاه تعداد مدارس به شيوه جديد رو به افزايش بود اما مکتبخانه از بين نرفت و همچنان در دوره پهلوی اول و دوم ادامه داشت. اغلب خانواده‌ها ترجيح می‌دادند فقط فرزندان پسر را به مکتب بفرستند. معلم پسرها با نام «مُلا» و معلم دخترها با نام «مُلاياچى» شناخته می‌شد. تنبيه در مکتبخانه، به‌ويژه برای پسرها، به‌صورت خيلى شديد اعمال می‌شد. نه خانواده‌ها و نه شاگردان، هيچ‌کس به تنبيه اعتراضى نمى‌کرد، به نظر می‌رسيد جامعه تنبيه را به عنوان یک قانون پذيرفته بود و جزو هنجارهاى اجتماعى به‌شمار می‌آمد. فلک کردن يکى از شيوههاى رایج تنبيه بود. شاگردى که مورد خشم ملا قرار گرفته بود، روی زمين به پشتی می‌خوابيد. کف پاهاى فرد خطی را که برهنه بود، وسط چوبى بسته و دوسر چوب توسط آشکارذ ديگر گرفته می‌شد و معلم خشمگين هم ترکه‌اى را چندين بار بر کف پاى شاگرد مى‌زد، وسيله تنبيه، ترکه آلبالو بود که چندساعتى قبل از شروع مجازات، توى حوض خيس خورده بود تا هنگام کوبيدن بر کف پاى شاگرد، تنگکند فلک کردن، تنبيهى بسيار مرسوسه، به‌ويژه در دوران قاجار، بود و نه فقط برای شاگردان، بلکه برای رجال سياسى هم اعمال می‌شد. در دوره‌هاى بعد از قاجار، تنبيه همچنان در مدارس وجود داشت که عمدتاً توسط ناظم مدرسه انجام می‌شد. خوشبختانه اکنون با ممنوعيت تنبيه، کادر آموزش مدارس مجاز به استفاده از اين شيوه غلط تربيتى در مدارس نيستند.



قبرستان و حوزه‌ای که مدرسه شد

در سال ۱۳۱۸ پهلوی اول به‌دلیل ترس از جايه‌گاه امامن مذهبی در ميان مردم به‌منظور تشيعيف نفوذمعتوى اين اماکن دستور داد در اطراف بقيه امامزاده زنداغ در بازار تهران، مدرسه‌هاى با‌متراز ۳۰ مترمربع بسازند تا ضمن وموقوفات اين بقيه محصور بمانند. محدوده‌اين دبستان در طول زمان‌هاى مختلف براساس مصوبه دولتهاى وقت، از ۳۵۰ مترمربع به ۸هزار مترمربع رسيد و به‌همين خاطر بخش‌هاى از موقوفات امامزاده، مانند غسالخانه، قبرستان، حجرات طلاب، آشپزخانه و تکيه امامزاده زيد، نيز به اين محدوده اضافه شد که با تخریب آنها دبستان حافظ را ساختند. ساختمان دبستان حافظ توسط «رولان دوبرول» فرانسوى، مهندس، معمار وشهرساز بين‌المللى که بناهاى زمايه به‌شيوه معماری مدرن در تهران و برخى از شهرهاى ايران طراحى کرده، بنا شد. همچنين نام اين مدرسه که کهن در ۹ بهمن ۱۳۸۴ به شماره ۱۴۲۶۰ در فهرست آثار ملی ثبت شدولى با وجود اين، اکنون متروکه و به حال خود رها شده‌است.

ملاقات با نسل اول مدارس طهران

در هجدهمين تور تهرانگردى مرکز تهران شناسى همشهرى

سراغ موزه کتاب‌هاى آموزشى دوره مشروطه و نخستين مدارس پايتخت رفته‌ايم

مکتبخانه‌ها تا چند نسل پيش تنها کانون آموزشى‌اى بودند که شاگردان در آنها پاى درس ميروا مى‌نشستند؛ در گوشه مسجدى قديمى با یک حجره کوچک، روى چند حصير با چمبا تمه‌ده بر نمذ کف مکتبخانه. آموزش بچه‌ها بر اين منوال پيش می‌رفت تا اینکه قريب به یک قرن قبل در تهران، نخستين مدارس مدرن آرام آرام مکتبخانه‌ها تا چند نسل پيش تنها کانون آموزشى‌اى بودند که شاگردان در آنها پاى درس ميروا مى‌نشستند؛ در گوشه مسجدى قديمى با یک حجره کوچک، روى چند حصير با چمبا تمه‌ده بر نمذ کف مکتبخانه. آموزش بچه‌ها بر اين منوال پيش می‌رفت تا اینکه قريب به یک قرن قبل در تهران، نخستين مدارس مدرن آرام آرام

شکل گرفتند و محصلان پشت ميز و نيמکت‌نشين شدند. آغاز سال تحصيلى جديد و ياد مهربانه‌اى بود. تا مقصد هجدهمين تور تهرانگردى مرکز تهران شناسى همشهرى به بازديد از نخستين و خاص‌ترين مدارس پايتخت اختصاص يابد. در اين تور نصرالله حدادى، تهران‌شناس و بر خى از فرهنگيان ما را همراهى کرد.

نخستين ها در نخستين مدرسه

اين مدرسه در روزهاى پايانى آذرماه سال ۱۳۳۰ افتتاح شد و قرار بود «مکتب شاهى» يا «مدرسه نظامى» ناميده شود. تا يلوهايهی که در اين اتاق‌ها نصب شده نشانگر حقايق تاريخى است و به ما يادآورى می‌کند که سند بسيارى از نخستين‌هاى تهران و کشور با نام اين مدرسه گره خورده است؛ از جمله نخستين عکاسخانه، چاپخانه (چاپ‌سنگى) و نخستين زورخانه.

اما جالب‌ترين آنها سندی است که نشان می‌دهد نخستين کاليدشکافى نوين در ايران توسط دکتر پولاک در اين مدرسه کهين انجام شده و در اين مکان به ثبت رسيد. دکتر پولاک اثر يئشى برای آموزش بهتر به دانش آمومتگان رشته طب، جسدی را در اين مدرسه کاليدشکافى می‌کند تا شاگردانش با آناتومى بدن انسان آشنا شوند. علاوه بر آن، نخستين کتاب‌هاى پزشکی منتشر شده در ايران، علاوه بر اين مدرسه نوشته شد. از سوى ديگر نخستين دستگاه راديولوژى توسط دکتر حسابى و در کلاس‌هاى درس دارالفنون ابداع شده است. اين دستگاه که طول آن يئيش از ۴۰ متر است هم اکنون در موزه شخصى دکتر حسابى نگهدارى می‌شود. کمتر کسى می‌داند که نخستين فرستنده راديويى هم توسط دکتر حسابى در دارالفنون ساخته شد. همچنين نخستين کتاب درسى کشور در دارالفنون منتشر شد.



دانش آمومتگان از زبان نيفتند و از خاطر نرود.

نصرالله حدادى، تهران‌شناس و کارشناس تور تهرانگردى نخستين مدارس پايتخت، درباره اين موزه روايت می‌کند: «اکنون هر کدام از اين کلاس‌ها به معرفى مشاهير علمى، فرهنگى و هنرى ايران اختصاص داده شده و به‌عنوان «اتاق موزه» از آنها نام برده می‌شود. اکنون مدرسه دارالفنون شامل ۱۷ اتاق موزه با نام‌هاى مشاهير، شهداى دانش‌آموز، شهداى فرهنگى، وزرا، دانش آمومتگان و معلمبان و اتاق موزه دارالفنون و امير کبير است. مثلا در اتاق موزه مشاهير نام و چهره‌هاى سيد محمد فرزاد، شهيد سيد محمد بهشتى، جبار باغچه‌بان، شمس‌آل احمد، فريدون آدميت، محمد معين، نادر ابراهيمى و... به‌عنوان شخصيت‌هاى مهم و تأثيرگذارى که در دارالفنون تعليم کرده‌اند روى ديوار اين اتاق نقش بسته است. عباس اقبال آشتيانى، مورخ بزرگ که کتاب‌هاى ارزش‌منند و مهمی به تحرير درآورده يا عبدالغفار نجم‌الملک که در اين مدرسه رشته رياضى خواند و نخستين ايرانى‌اى بود که نقشه دارالخلافه را به سبک غربى تهيه کرد و به‌عنوان معلم در دارالفنون تدريس می‌کرد.»

مدرسه بانو جى جى يا نوشيروان دادگر

مدرسه نوشيروان دادگر که به مدرسه نوشيروان جى جى تانا نيز معروف است در سال ۱۳۱۵ و در زمان حکومت پهلوی اول ساخته شد. اين بنا توسط بانوى نيكوکار به‌نام رانن بايى بانجى يا همان بانو جى جى تا تا با سرمايه ۱۰۰ هزار روبه بپريزى شد. برای ساختن اين مدرسه ارباب گشتاسب فيروزگر و ميرزا نوشير ۱۰هزار مترمربع از زمين‌هاى خيابان شاهپور را خرديدند. جالب است بدانيد که نام مدرسه نوشيروان دادگر در فهرست آثار ملی ايران نيز به ثبت رسيده است. اين مدرسه دخترانه که به‌عنوان نخستين دبپرستان دخترانه در تهران شناخته می‌شود همچنان فعال و در خيابان انقلاب و بين خيابان‌هاى حافظ وولى عصر (عج)، نرسيده به پل کالج واقع شده‌است.

خيابان: منوچهرى

مدرسه دختران تارك دنيا

در ميان هياهيو و شلوغى خيابان منوچهرى به کوچهاى مى‌شد و رسيم که نام «زاندarak» روى تابلوى آن جا خوش کرده است. وارد کوچه‌ه‌ى مى‌شويم همين نام روى نماى مرمرين ايار تمان چندطبقه‌اى به شکل لاتين و فارسى نشان می‌دهد که نشانى را درست آمده‌ايم. ايستگاه دوم تور تهرانگردى مدرسه دخترانه زاندarak است. مدرسه‌اى که نخست برای تحصيل دختران تارك دنيا، دختران ارمنى و تحصيل مذهبى فعاليت داشت و بخشى از اين مدرسه هم به سرپناه دختران کم‌بضاعت اختصاص پيدا کرده بود. تاريخچه اين مدرسه را کارشناس تور روايت می‌کند: «در سال ۱۲۶۵ انخستين گروه از آمريكايى‌ها، تحت عنوان ميسيونر‌هاى مذهبى، به ايران می‌آمدند و در نقاط مختلف مدرسه می‌ساختند. مدرسه زاندarak هم جزو همين مدارس است. در اسناد تاريخى، اين مدرسه به مدرسه سورها (دختران

تارک دنيا) نيز معروف بود. مکان نخستين «مدرسه زاندarak» کوچک بود و خواهران سنن زورف تصميم می‌گيرند در محلى بزرگ‌تر اين مدرسه دخترانه را داي‌ر کنند. بنابر اين، «مشير الدوله پيرنيا»، از رجال قاجارى، بخشى از باغ خانه‌اش به مساحت حدود ۶۲۰۰ مترمربع را برای ساختن مدرسه به آنها هديه می‌کند و به‌دليل دوستى با نيکلای مارکف، ساخت و طراحی اين مدرسه را به او می‌سپارد. اين معمار در سال ۱۳۰۴ خورشيدى، کالج آمريكايى‌ها (مدرسه البرز) را می‌سازد.

به همين دليل بسيارى مدرسه زاندarak را «البرز دخترانه» می‌دانند. اين مدرسه دخترانه با مديريت خواهران روحانى «سن زورف» آغاز به‌کار کرد.

اولين مدرسه شبانه‌روزی پايتخت

مدرسه‌اى که در دامنه رشته کوه البرز در سال‌هاى دور در چهارراه کالج راه‌اندازى شد، مقصد بعدى تور تهرانگردى مرکز تهران شناسى همشهرى است. مدرسه البرز، بعد از دارالفنون، يکى از قديمى‌ترين بهاهاى آموزشى شهر تهران محسوب می‌شود. اين مدرسه ابتدايى بود، اما همزمان با مديريت دکتر جردن «تالار ليکنان» ايجاد کرد و در کنار آن یک کلينیک يا بيمارستان کوچک هم ساخت که اکنون جزو فضاى مدرسه شهيدسرافت است اما تالار ليکنان دوام چندناى نداشت.

بررسى تکنولوژى هوش مصنوعى، در اين مدرسه اختصاص پيدا کرده است. اين مدير تغييرات شگرفى در مدرسه البرز ايجاد کرد. دکتر ساموئل جردن رياست مدرسه را در سال ۱۷۸۸ بر عهده گرفت. در دوران ساموئل مارتين جردن اين مدرسه شبانه‌روزی شد و همچنين برای نخستين‌بار آموزش ورزش‌هايى چون فوتبال، بسکتبال و ولايبال جزو کلاس‌هاى آموزشى دبپرستان قرار گرفت.»

مدرسه‌اى به ياد پسرمد

دبيرستان «فيروز بهرام» را بهرام جى بيگاجى از زر نشينان سرشناس و ثروتمند هندى که در تهران سکونت داشت به ياد فرزندش فيروز بهرام بيگاجى ساخت. فيروز بهرام در هشتم‌ده‌ه‌ى سال ۱۲۹۴ در جنگ جهانی اول بر اثر اصابت زخرد به کشتى در درياى مدترانه کشته شد. بهرام جى بيگاجى برای ساختن اين مدرسه که سال ۱۳۱۱ افتتاح شد حدود ۷۰ هزار روبه هز يئنه کرد. در اين مرکز آموزشى در آغاز دخترانه بود و پس از ساخت دبپرستان نوشيروان دادگر و انتقال دانش آموزان دختر به آن، پذيراي دانش آموزان پسر شد. در ابتدا از مجموع ۵۷۵ دانش آموز اين مدرسه ۱۵۴ نفر زرتئشى بودند و سهراب سرفنگ، نخستين مدير اين دبپرستان بود که مدت ۱۱سال اداره آن را به عهده داشت. پلان ساختمان متقارن و برون‌گراست و در طرح آن، تلفيقى از معمارى اصفهانى و سبک نئوکلاسيک غربى استفاده شده. در ضلع غربى اين دبپرستان نيز ساختمانى ۴طبقه با ۱۴ اتاق وجود دارد که در سال ۱۳۲۵ توسط شخصى به‌نام اردشير آذرگشسب به ياد فرزندش اسفنديار که در چهارده‌سالگى بر اثر حادثه فوت کرد، ساخته شد تا براى آموزش‌هاى جبرانى دانش آموزان به‌کار گرفته شود. اين بنا، ساختمان اسفنديار نام دارد که اکنون مجاور دبپرستان فيروز بهرام است.

سه شنبه ■ ۴ مهر ۱۴۰۲ ■ شماره ۲۲ ■ ۸ صفحه



آموزش زبان بيگانه ممنوع!

را به فهرست دروس متفرقه اضافه کرد. همچنين، وزارت معارف ايران تصميم گرفت که تدريس در اين مدارس را از زير حضور داشتند. حياط پشتى مدرسه که ساختمانى کوتاه و يک طبقه داشت، مدرسه‌اى برای دختران کم‌بضاعت و در مانگاه خيبرهاى مخصوص ادارن کم‌بضاعت بود. مدرسه شامل دوره ابتدايى و در مانگاه خيبرهاى مخصوص ادارن کم‌بضاعت بود. مدرسه شامل دوره ابتدايى و دوره متوسطه بود. دانش آموزان ارمنى و مسلمان در کلاس‌هاى جداگانه تحصيل می‌کردند. فارسى در کلاس ارمنه تدريس نمى‌شد، هر چند که از سال ۱۳۰۴، بنا به پخشنامه وزارت معارف، در س فارسى



مدير مدرسه البرز دستور داده بود در مدرسه یک شبانه‌روزی هم بسازند. در سال ۱۲۹۶ انخستين ساختمان شبانه‌روزی که در آن زمان تالار مک کورميک نام داشت، ساخته شده، اما بعداً تخریب شد و از بين رفت. سپس زنى به‌نام هابيلن مورا از آمريکا به اينجا آمد و در سال ۱۳۱۲ شبانه‌روزی ديگرى را به نام «تالار ليکنان» ايجاد کرد و در کنار آن یک کلينیک يا بيمارستان کوچک هم ساخت که اکنون جزو فضاى مدرسه شهيدسرافت است اما تالار ليکنان دوام چندناى نداشت. کسى کائينسى روايت مى‌کند: «زسال ۱۳۳۲ مرحوم دکتر سيدمحمدعلی مجتهدى گيلايى که بعدها يانئ بزرگ‌ترين دانشکده‌هاى صنعتى کشور شد، مديريت البرز را برای ۳۵سال متوالى به عهده می‌گيرد. در نهايت با مديريت او اين بخش با نگاهی متفاوت فعل‌تواز قبل شد. مجتهدى گيلايى تصميم‌مى‌گيرد با يئسون و مايحتاج تحصیل دانش‌آموزان بی‌بضاعتى را که خودش تشخيص می‌داد از توانايى مالى مناسب برخوردار نيستند، فراهم کند. به همين خاطر افراد بسيارى که توان مالى کمى داشتند، توانستند در اين يئسون درس بخوانند و موفق شوند و امروز از آنها به‌عنوان افراد نخبه و تأثيرگذار نام برده می‌شود.»

تحصيل دانش‌آموزان بی‌بضاعتى را که خودش تشخيص می‌داد از توانايى مالى مناسب برخوردار نيستند، فراهم کند. به همين خاطر افراد بسيارى که توان مالى کمى داشتند، توانستند در اين يئسون درس بخوانند و موفق شوند و امروز از آنها به‌عنوان افراد نخبه و تأثيرگذار نام برده می‌شود.»

آموزشى دوره مشروطه نگهدارى می‌کنيم.»



آموزشى دوره مشروطه نگهدارى می‌کنيم.»

آموزشى دوره مشروطه نگهدارى می‌کنيم.»

گنجينه‌نماهاى

آموزش و پرورش

در نيستان نهم خيابان ياساندازان موزه‌اى متفاوت با حس و حالى عجيب پذيراي گردشگران تور تهرانگردى همشهرى است؛ موزه‌اى که با ويترين‌هاى شيشه‌اى مخاطب‌پش را به ساليانى می‌برد که محصلان پشت نيمکت مى‌نشستند و به صدائ معلم گوش می‌دادند. کتاب‌ها با کاغذ کلهيى و جلدهايهی که برخلاف کتاب‌هاى آموزشى امروز هيچ نقش و نگارى روى آن نيست تادانش آموز را به خولدن ترغيب کند. پيش‌روى ماست و کتاب‌هاى آموزشى و پرورش ماست که از تاسيس دارالفنون تا امروز را در برمى‌گيرد؛ نمايش کتاب‌هاى آموزشى يک قرن در کنار هم. کتاب‌هاى دهه آموزشى در يک يا ۲ ويترين شيشه‌اى قرار دارند و کارنامه‌ها و مدارک تحصيلى هم روى در و ديوار اين موزه جاجوش مى‌کردند. عبدالله شيرازى، مسئول گنجينه نماهه‌اى از آموزش و پرورش مدرسه‌اى در ايران، توضح می‌دهد: «سال۹۶ به‌فکر راه‌اندازى اين موزه افتاديم و آن را دنبال کرديم. تصور ما اين بود که در اغلب خانه‌ها، موزه کوچکى از وسايل دوران تحصيل اعضاى خانواده، مانند گذشگان نشان، پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، وجود دارد که تاريخ نظام آموزشى و محصل بودن آنها را يادآورى می‌کند. برهمين اساس، تصميم گرفتيم در اين مدرسه موزه‌اى ايجاد کنيم و اين وسايل تاريخى را مانند گنجينه‌اى گريئنه‌اى براى ديگر نسل‌ها حفظ کنيم و به يادگار بگماييم. به تصوير کشيدن تاريخ آموزش و پرورش جديد بعد از دوره دارالفنون دستاورد اين موزه بود. به همين خاطر اين موزه در ۲ محور فعاليتش را آغاز کرد. محوريت تعليم و تربيت و دانشمنانى با مشاهير تعليم و تربيت و بخش دوم به سير تعبير و تحولات نظام جديد آموزشى اختصاص يافت. در همين زمينه برنامه هوشمندى طراحی کرديم تا علاقه‌مندان در اين موزه با مشاهير، استادان تعليم و تربيت و دانشمنانى که در اين عرصه به نوعى تأثيرگذار بودند، آشنا شوند و اطلاعات جامع و کاملئ از آنها در اختيار داشته باشند. همچنين در بخش دوم به گسرداوری آثار و تالیفات کتاب‌هاى درسى و تغييرات قوانين تعليم و تربيت پرداختيم؛ از قانن اساسى تعليم و تربيت زمان مشروطه گرفته تا آخرين مصوبات مجلس قانونگذارى آموزش و پرورش که يئيش از ۱۰۳سال از قدمتش می‌گذرد. همچنين گنجينه کتاب‌هاى درسى، از نخستين کتاب درسى که در دارالفنون تاليف شده گرفته تا کتاب‌هاى مرحوم استاد احمد آرام که بيشتريين تعداد کتاب‌هاى دارالفنون را دارند، در اين موزه گردآورى و به نمايش گذاشته شده است. تلاش کرديم موزه‌اى غنى ايجاد کنيم. در همين راستا فهرست بلندبالاى از رؤساى آموزش و پرورش که کارهاى مهمى در کارنامه فعاليت‌هايشان دارند تا به امروز تهيه و تنظيم شده که به‌عنوان سنددر اختيار پژوهشگران و مراجعه‌کنندگان قرار داده می‌شود. در واقع از آرشيو غنى کتاب‌هاى آموزشى دوره مشروطه نگهدارى می‌کنيم.»

